

# تحلیل روان‌شناختی شخصیت پردازی در ادبیات کودک و نوجوان

ابوذر کریمی - مسیح نوروزی

## قسمت اول پی‌پی

بررسی روان‌شناختی نحوه شخصیت‌پردازی در آثار کودک و نوجوان، از سویی به نویسنده حرفه‌ای این عرصه امکان می‌دهد که با شیوه‌های تازه‌ای برای خلق شخصیت آشنا شود و از سوی دیگر، برای منتقد دریچه‌ای دیگر را برای کشف وجوه گوناگون شخصیت داستانی می‌گشاید. نگارندگان در این سلسله مقالات، می‌کوشند از این منظر شخصیت‌های آثار ادبی کودکان را بررسی کنند و به طور متناوب، به ازای هر شخصیت داستانی غیرایرانی، به یک شخصیت داستانی ایرانی بپردازند. داستان‌های پی‌پی، در یک سه‌گانه (تریولوژی)، توسط آسترید لینگرن نوشته شده است.

### شخصیت‌ها

#### ۰۱ پی‌پی

برای بررسی نحوه شخصیت‌پردازی در سه‌گانه پی‌پی (پی‌پی جوراب بلند، پی‌پی روی عرشه کشتی و پی‌پی در جزیره)، از شخصیت پی‌پی آغاز می‌کنیم: «من پی‌پی لوتای بامزه، سایه پشت پنجره، دختر ناخدا افریم جوراب بلند، غول دریاها هستم.»<sup>۱</sup> او خودش را این‌گونه معرفی می‌کند. پی‌پی جوراب بلند، دختری است نه ساله - که در جلد سوم سه‌گانه، ده ساله می‌شود - با موهای قرمز وزوزی که در دو طرف سرش، آن‌ها را دم‌موشی می‌بندد و چشم‌های آبی روشن و صورتی کک‌مکی دارد. او جوراب‌های بلندی به پا دارد که یک لنگه آن مشکی و لنگه دیگر قهوه‌ای راه‌راه است و پاهای لاغرش را پوشانده. پی‌پی کفش‌هایی مشکی به پا دارد که برای پاهایش بزرگ است. او به تنهایی در خانه‌ای به نام ویله کولا زندگی می‌کند. مادرش سال‌ها پیش - زمانی که او به خاطر نمی‌آورد - از دنیا رفته و پدرش که دریانورد بوده، در دریا افتاده است، اما او باور ندارد که پدرش غرق شده باشد. او گمان می‌کند به جزیره‌ای رسیده و اکنون پادشاه آدمخوارهاست. پدر پی‌پی، ویله کولا را سال‌ها قبل برای دوران بازنشستگی خود خریده بوده است.

ماجرای پدر پی‌پی، مهم‌ترین رمز میان واقعیت و رؤیا در این سه‌گانه است. اهمیت وصفی که از سرنوشت پدر پی‌پی در روند داستان شده است، آن‌گاه روشن‌تر می‌شود که بدانیم اصلی‌ترین عنصر داستان است که تمامی ماجراهای پی‌پی را از جهان فرافانتزی بازگرفته، به جهان فانتزی متعلق می‌کند. در فرافانتزی، جهان اثر



به کلی جهانی مجزا و منفک از جهان واقعی انسان‌هاست. حال آن که آن چه از سرنوشت پدر در داستان گفته می‌شود، به روشنی تمامی ماجراهای این سه گانه را به حوزه تخیل فردی پی پی قابل تأویل می‌کند. به این موضوع، در ادامه به تفصیل پرداخته خواهد شد.

پی پی همچنین یک اسب دارد که آن را در ایوان خانه‌اش نگهداری می‌کند و نیز یک میمون که آقای نیلسن نام دارد. پی پی دختری حاضر جواب، بسیار دروغگو و هنجارشکن است. جهان پی پی از منطق عقلانی فایده‌گرایانه و رعایت هرگونه آداب مرسوم بری است؛ بی‌هیچ پیرایه‌ای از زنگارهای رایج و رفتارهای پیش‌بینی‌پذیر متمدنانه. دروغ‌گویی‌های پی پی، فراتر از تصور معمول از مفهوم دروغ است؛ این دروغ‌ها چنان از خیال‌پردازی و خلاقیت پیوسته‌ای آکنده‌اند که مخاطب را در محاصره خود می‌گیرند. علاوه بر این که گهگاه پی پی خود به دروغ‌گویی خود اعتراف می‌کند.

پی پی لباسی غیرمعمول به رنگ آبی دارد که این‌جا و آن‌جا پارچه‌های قرمز رنگی روی آن دوخته شده است. او لباسش را خودش دوخته است. از این همه مهم‌تر، قدرت پی پی است که عمده‌ترین خصلت فانتزی این شخصیت است و رقم‌زننده بسیاری از ماجراهایی که برای او رخ می‌دهد. او می‌تواند اسبش را روی دست بلند کند و هرجا که لازم باشد، هنرنمایی‌های دیگری نیز از او برمی‌آید. علاوه بر این، نباید فراموش کرد که اسب و میمون پی پی کم‌ترین بهره را از عناصر فانتزی دارند و این ترکیب میان واقعیت و تخیل است که در فضا سازی داستان نقش مهمی ایفا می‌کند؛ مثلاً آسبی واقعی که در ایوان خانه نگهداری می‌شود.

## ۲. تامی و آنیکا

در کنار پی پی، دو شخصیت مکمل هست که آن‌ها نیز با واقعیت کودک امروزی مطابقت دارند. این دو شخصیت مکمل، تامی و آنیکا نام دارند. در کنار هم فرار گرفتن پی پی و آن دو، فرصت بروز شخصیت اصلی داستان را بهتر فراهم می‌سازد و مخاطب اجازه می‌یابد که پی پی را با یک کودک عادی مقایسه کند. به لحاظ شکلی، وجود شخصیت‌های مکمل، ابزار داستانی لازم را برای برجسته‌سازی شخصیت محوری فراهم می‌کنند. الگوی دو شخصیت مکمل در کنار شخصیت اصلی، در ادبیات کودک و نوجوان الگویی تکرارشونده و دارای مثال‌های بسیار است؛ مثلاً هرمیون و رون در کنار هری پاتر.

تامی و آنیکا خواهر و برادری هستند که با پدر و مادرشان، در همسایگی ویله کولا (خانه پی پی) زندگی می‌کنند. آن دو «بچه‌های حرف‌شنو و مطیع»<sup>۲</sup> هستند. تامی «هیچ‌وقت ناخن‌هایش را بلند» نمی‌کند و «همیشه به حرف‌های مادرش گوش» می‌دهد. آنیکا «زیاد سروصدا» نمی‌کند، او همیشه «قشنگ و مرتب» است و «لباس زیبایی نخی و اتوکشیده‌ای» به تن دارد که کاملاً مراقب است آن را کثیف نکند. تامی و آنیکا در تمامی ماجراها در کنار پی پی حضور دارند. ماجراها از برخورد پی پی، تامی و آنیکا با موقعیت‌هایی شکل می‌گیرد که در آن‌ها آدم‌بزرگ‌ها و آدم‌بدها نقش دارند.

## ۳. آدم‌بزرگ‌ها

«بزرگ بودن اصلاً جالب نیست! آدم‌های بزرگ هیچ وقت دلیل زیادی برای خوشحال شدن ندارند. اون‌ها کلی کار خسته‌کننده دارن و مدام لباس‌های مسخره‌ای می‌پوشن و همیشه درباره پول و مالیات حرف می‌زنن. کله اون‌ها پر از چیزهای بی‌خود و اون‌ها فکر می‌کنن اگر کسی برحسب اتفاق به جای چنگال چیزی رو با کارد برداره و توی دهنش بگذاره، اتفاق عجیبی افتاده و اون آدم کاملاً دیوونه‌ست که این کار رو کرده.»<sup>۳</sup> پی پی در صفحات پایانی این سه گانه، این جملات را درباره آدم‌بزرگ‌ها می‌گوید.

نخستین آدم بزرگ‌هایی که در روند داستان با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم و تا پایان نیز اگرچه نقشی کم‌رنگ، یادآوری‌کننده در داستان و تأثیر آن بر مخاطب دارند، پدر و مادر تامی و آنیکا هستند. حضور والدین تامی و آنیکا، موجب حفظ و تذکر هنجارهای تربیتی در طول داستان می‌گردد. تامی و آنیکا همواره در مورد تصمیمات خود یا در مورد جاهایی که می‌روند، از پدر و مادر خود اجازه می‌گیرند یا دست کم آن را به اطلاع والدین می‌رسانند و اگر با مخالفت مواجه نشوند، آن را عملی می‌سازند. با وجود این، والدین تامی و آنیکا، خلاف آن چه انتظار می‌رود، وظیفه حل مشکلات را برعهده ندارند؛ زیرا پی پی خود به عنوان یک قدرت نیکخواه بلامنازع، در تمامی صحنه‌ها کار را از پیش می‌برد.

آدم‌بزرگ دیگری که در چند داستان از این سه‌گانه حضور دارد، خانم معلم است. خانم معلم در داستان چهارم از سه‌گانه نخست (پی پی جوراب بلند)، در مدرسه پذیرای پی پی می‌شود و با پرسیدن سؤال‌های ریاضی و «جمل ضرب» از پی پی، طنز داستان را شکل می‌دهد و پس از آن که پی پی نظم مدرسه را برهم می‌زند

و خانم معلم از او می‌خواهد که دیگر به مدرسه نیاید، از پی‌پی «یک ساعت مچی طلای بسیار زیبا»<sup>۴</sup> هدیه می‌گیرد. در داستان سوم از سه گانه دوم (پی‌پی روی عرشه کشتی) نیز پی‌پی به مدرسه می‌رود؛ زیرا از تامی و آنیکا شنیده است که بچه‌های مدرسه به گردش خواهند رفت. این بار نیز نظم را بر هم می‌زند و معلم از او می‌خواهد که به مدرسه نیاید، اما در عین حال به پی‌پی اجازه می‌دهد که با دانش‌آموزان به گردش برود. خانم معلم شخصیتی است که خلاف سایر بزرگ‌ترها، با پی‌پی هم‌کلام می‌شود، به او نمی‌گوید که حرف‌هایش دروغ است و فقط برای حفظ نظم پی‌پی را طرد می‌کند. در داستان چهارم از همین کتاب نیز در سفر تفریحی تامی و آنیکا، خانم معلم حضور و نقشی کم‌رنگ در همین چارچوب دارد.

رئیس سیرک، در داستان هفتم جلد اول نیز از این دست شخصیت‌هاست که حضور پی‌پی که برنامه‌های سیرک او را هر بار به گونه‌ای برهم می‌زند، موجب کلافگی‌اش می‌شود. البته رئیس سیرک، هیچ‌گاه تا آن حد پیش نمی‌رود که مزاحم برنامه‌های پی‌پی باشد. این الگو در مورد آدم بزرگ‌ها، در داستان‌های پی‌پی تکرار می‌شود که آن‌ها همواره فقط برای جلوه بیشتر شخصیت پی‌پی، از هنجارهای معمول دفاع می‌کنند و هرگز خشم و اعتراض آن‌ها تا بدان‌جا پیش نمی‌رود که از رفتارهای عجیب پی‌پی جلوگیری کنند.

در داستان نهم جلد اول، آدم‌بزرگ‌ها در منزل تامی و آنیکا میهمان هستند؛ خانم‌هایی که در یک میهمانی بعدازظهر، مطابق رسم مألوف سوئدی‌ها برای وقت‌گذرانی، از خدمتکاران خود بدگویی می‌کنند. پی‌پی مدام میان حرف آن‌ها می‌دود و از خدمتکار مادر بزرگش که در خرابکاری رقیب نداشتنه است، سخن می‌گوید. در این جا نیز خانم‌ها در میانه تک‌گویی‌های طولانی پی‌پی، با سکوت عرصه را برای پی‌پی باز می‌گذارند.

مزیت پی‌پی در برابر جهان آدم بزرگ‌ها از سویی، از قدرت فانتزی او و از سویی دیگر، در بیش‌گاه سهل‌انگاره‌اش نسبت به وقایع سرچشمه می‌گیرد. به عنوان نمونه، در داستان دهم از جلد اول، در حالی که جمعیت زیادی در کنار یک ساختمان آتش گرفته، نگران جای دو کودک هستند که در بالاترین طبقه ساختمان گرفتار شده‌اند، پی‌پی به سادگی دو کودک را نجات می‌دهد. این گونه موارد را در داستان‌های پی‌پی، می‌توان تمثیل ناتوانی آدم بزرگ‌ها در حل کردن مشکلات درونی خود دانست. حال آن‌که از طریق آزاد گذاشتن کودک درون، بسیاری از این قبیل مشکلات را می‌توان به راحتی برطرف ساخت.

در روند داستان‌ها، از جلد اول آرام آرام خصایص حیرت‌انگیز پی‌پی، از سوی آدم بزرگ‌های اطراف پذیرفته می‌شود. در واقع جلد اول، سرشار از غافل‌گیری‌هایی است که آدم بزرگ‌ها در برخورد با پی‌پی دچار آن می‌شوند؛ حال آن‌که رفته رفته در جلدهای دوم و سوم، پی‌پی با تمامی ویژگی‌هایش پذیرفته و حتی به عنوان یک قهرمان معرفی می‌شود و مورد تشویق قرار می‌گیرد. در این مسیر، پی‌پی موفق می‌شود هنجارهای جامعه خود را تا حدی متحول کند و این بدان معناست که اگرچه دیگران خود را با پی‌پی شبیه‌سازی نمی‌کنند، آماده پذیرش نمونه‌های غیرهنجاری - و نه ضدهنجاری - می‌گردند.

در جلد دوم و سوم، دو الگوی آقای متشخص از آدم‌بزرگ‌ها ارائه شده است. آقای متشخص جلد دوم، در یک صفحه ظاهر و سپس محو می‌شود و کاملاً نسبت به پی‌پی بی‌اعتناست. او به بازار مکاره آمده است و برای تفریح تیراندازی می‌کند؛ به طوری که هیچ یک از تیرهای او به هدف نمی‌خورد و پی‌پی از تیراندازی او تعریف می‌کند. تصویر این آقای متشخص، هجوی از طبقه مرفه جامعه‌ای است که خود را تافته جدا بافته‌ای می‌داند: «یک آقای بسیار با شخصیت که یک زنجیر کلفت طلا روی شیکمش آویزان بود.»<sup>۵</sup> در ضمن، این شخصیت وقتی تیرهایش به هدف نمی‌خورد تفنگ را متهم می‌کند.

آقای متشخص جلد سوم، یک داستان مجزا را به خود اختصاص داده است. در این‌جا تصویری کامل‌تر از همان الگو ارائه می‌شود. فردی ثروتمند با یک ماشین گران‌قیمت و لباس‌های نو و خوش‌دوخت به تن و نیز در حالی که کفش‌های براقی به پا دارد و انگشتر پهن طلایی در انگشت، برای خرید ویله کولا به دیدار پی‌پی می‌آید. او از یک شهر بزرگ آمده و نماد کامل یک آدم بزرگ عبوس است که حوصله بچه‌ها را ندارد و تنها هنگامی از حضور بچه‌ها لذت می‌برد که احساس کند می‌تواند از طریق دست‌انداختن آن‌ها تفریح کند. او به دنبال صاحب ویله کولا می‌گردد و پی‌پی خود را به عنوان صاحب ویله کولا به او معرفی نمی‌کند. پی‌پی نخست خود را مشغول کلاغ‌پر نشان می‌دهد و پس از آن که آقای متشخص، تصمیم خود را در مورد قطع کردن درخت حیاط می‌گوید، تامی و آنیکا مانع او می‌شوند. پی‌پی خونسردانه کمی با آقای متشخص یکی به دو می‌کند و هنگامی که او قصد دارد پی‌پی را کتک بزند، پی‌پی از قدرت خود استفاده می‌کند و او را روی صندلی عقب اتومبیلش می‌اندازد. آقای متشخص به سراغ پلیس می‌رود و برای خرید ویله کولا از پلیس کمک می‌خواهد.

**نویسنده جز آن‌چه  
پی‌پی می‌اندیشد، خبری  
به ما نمی‌دهد.  
او یکسره با ذهن و در  
دنای پی‌پی  
زندگی می‌کند و  
می‌اندیشد؛  
گویی سرسپرده مطلق  
خیال‌پردازی‌های پی‌پی  
است. این اتحاد بارز  
میان شخصیت محوری  
و راوی دانای کل،  
خواه ناخواه راوی را به  
محرم راز پی‌پی تبدیل  
می‌کند؛ چنان‌که گویی  
از رازهایی درباره  
پی‌پی خبر دارد که  
هرگز آن‌ها را  
فاش نمی‌کند.  
به عبارتی دیگر،  
خواننده داستان  
بازیچه یک تبانی  
اعلام نشده  
میان نویسنده  
و شخصیت  
محوری است**



پلیس نیز پی پی را به عنوان صاحب ویله کولا به آقای متشخص معرفی می کند.

خانم «روزنبلوم» نیز در داستان چهارم از جلد سوم، نماد همان طبقه‌ای است که آقای

متشخص نماد آن است. خانم روزنبلوم بانوی مسن و ثروتمندی است که هر چند ماه یک بار، از دانش آموزان مدرسه امتحانی می گیرد که به صورت مسابقه برگزار می شود و جوایزی را به دانش آموزان اختصاص می دهد. پی پی این مسابقه را به کلی به هم می ریزد و با دادن جواب‌های نامعمول، خانم روزنبلوم را شگفت زده می کند. سرانجام، پی پی مسابقه‌ای مشابه در حیات مدرسه برگزار می کند که می توان آن را نشانه‌ای از اعتراض به یک سیستم نابرابر دانست.

مدیر نمایش در داستان پنجم از جلد دوم نیز یک آدم بزرگ متعارف است. ابراز احساسات پی پی در حین نمایش، موجب می شود که مدیر نمایش چندین بار از او بخواهد که سالن نمایش را ترک کند. نقطه متقابل این گونه آدم بزرگ‌ها، در شخصیت پستیچی در داستان سوم از جلد دوم مشاهده می شود. پی پی نامه‌ای برای خودش به پستیچی می دهد و پستیچی بی آن که بر اشتباه پی پی انگشت بگذارد، با خوشرویی تمام نامه را در صندوق پست او می اندازد و به نوعی به بازی وی جواب مثبت می دهد. به طور کلی، آدم بزرگ‌های دارای نقش مثبت در داستان‌های پی پی، کسانی هستند که ذوق و شوق تن دادن به بازی‌های کودکان را دارند.

خاله «لورا» در داستان دوم از جلد سوم، شخصیتی است که مستقیماً تأثیرگذاری پی پی بر آدم بزرگ‌ها را نشان می دهد. خاله لورا مهمان منزل تامی و آنیکا و غمگین و اندکی عبوس است. هر بار که او می خواهد ناراحتی خود را بیان کند، پی پی میان حرف او می دود و یکی از داستان‌های عجیب و غریب خود را برای خاله لورا تعریف می کند. در پایان، خاله لورا بی آن که ناراحتی خود را بیان کرده باشد، اذعان می کند که حالش خوب شده است و می رود. در واقع پی پی در اثنای داستان‌هایش، این نکته را به خاله لورا القا می کند که مشکل او چندان مهم نیست و در عین حال، فضای شادی که پی پی می سازد، تذکر این نکته است که می توان با بسیاری از مشکلات، با شادمانی و اغماض روبه‌رو شد.

#### ۴. آدم بدها

ویژگی مشترک آدم بدها در قصه‌های پی پی، نوعی زورگویی خالی از منطق است؛ به طوری که حتی اگر برای خواننده تا حدی دارای منطق باشد، از دیدگاه پی پی بی معنا جلوه می کند. در داستان دوم از جلد اول، پی پی با پنج پسر مردم آزار که در حال کتک زدن یک پسر بچه بی دفاع هستند، روبه‌رو می شود. برای خواننده نوجوان یا کودک، شاید این آشناترین شکل زورگویی باشد. پی پی با «بنگت» سردسته بچه‌های مردم آزار، درمی افتد و پس از آن که مدتی تمسخر و زخم‌زبان آن‌ها را می شنود، بی آن که عصبانی شود یا گریه کند، با خونسردی آن‌ها را کتک می زند و فراری می دهد. این ماجرا، علاوه بر این که دارای نوعی وجه آموزشی است و به مخاطب کودک و نوجوان نحوه برخورد با این قبیل افراد را می آموزد، یادآور این نکته است که پی پی در برابر افراد زورگو،

سایه تنها از کاستی‌ها تشکیل نمی‌شود و ممکن است به دنبال عمل غیرارادی ناشی از بی‌دقتی هم پدیدار شود. پیش از آن که انسان فرصت فکر کردن بیابد، مرتکب زخم زبان‌های آزاردهنده، رفتار زشت و تصمیم‌های ناپسند می‌شود و بدین سان، با شرایطی مواجه می‌گردد که خودآگاهانه خواستارش نبوده است

هرگز به اصلاح آن‌ها و واداشتن‌شان به تغییر در رفتار نمی‌اندیشد. روش تجویزی پی‌پی در این گونه موارد، مقابله به مثل است. این الگو در برخورد پی‌پی با سایر آدم‌بدها نیز تکرار می‌شود. در داستان هشتم از جلد اول، دو دزد شبانه وارد خانه پی‌پی می‌شوند و قصد سرقت دارند. پی‌پی بیدار می‌شود و به کمک قدرت خود، جلوی دزدها را می‌گیرد. سپس یکی را وامی‌دارد که با شانه آهنک بزند و دیگری را وادار می‌کند که با او اسکا تلندی برقصد و دست آخر بابت رقص و آواز، به هریک، یک سکه طلا می‌دهد. برخورد پی‌پی با دزدها تنها برخورد او با آدم بدهاست که در آن سخاوت دیده می‌شود و این امر، به سبب آن است که آن دو در بدو ورود، خود را نیازمند و گرسنه معرفی می‌کنند.

آقای «بلامستراند» مردی است که در داستان چهارم از جلد دوم، پی‌پی و بچه‌های مدرسه در سفر تفریحی با او مواجه می‌شوند. او مدام به اسب خود شلاق می‌زند و روی زمین تف می‌اندازد. پی‌پی او را نیز مجازات می‌کند و وامی‌دارد که بار اسب را خود به دوش بکشد. پی‌پی هم‌چنین به او دستور می‌دهد که دیگر اسبش را کتک نزند.

«لابان» مرد زورگو و ترسناکی است که کسی جرأت برخورد با او را ندارد. لابان در بازار مکاره، به سراغ یک ساندویچ فروش می‌رود و هجده ساندویچ سوسیس می‌خورد، بی‌آن که پولش را حساب کند. پی‌پی از بد رفتاری لابان با پیرمرد ساندویچ‌فروش ناراحت می‌شود و او را روی هوا بلند می‌کند و «نمایش جالبی» می‌دهد. بدین ترتیب، لابان پول ساندویچ‌ها را حساب می‌کند و می‌رود و مردم شهر از دست این مرد شرور راحت می‌شوند. نکته‌ای که در شخصیت لابان و سایر آدم‌بدها - به جز دزدها - دیده می‌شود، بی‌ادبی و دهان دریدگی آن‌هاست؛ به طوری که تنها پی‌پی از عهده سؤال و جواب کردن با آن‌ها برمی‌آید.

«جیم» و «بوک» دو دزد دریایی هستند که در داستان نهم از جلد سوم، با آن‌ها مواجه می‌شویم. این دو هنگامی که پی‌پی، تامی و آنیکا در جزیره هستند، برای دزدیدن مرواریدهای آن‌ها و بومیان، به جزیره می‌آیند. کودکان بومی با این مرواریدها تیله‌بازی می‌کنند. بچه‌ها در غاری در ارتفاع یک صخره، مشغول بازی هستند. پی‌پی مرواریدها را به جیم و بوک نشان می‌دهد و آن دو سعی می‌کنند خود را به بالای صخره برسانند، اما مرتباً به دریا می‌افتند.



سرانجام پی‌پی را تهدید می‌کنند که اسبش را خواهند کشت و پی‌پی با آن‌ها وارد مبارزه شده، سزای عمل‌شان را می‌دهد. در این ماجرا نیز الگوی مقابله به مثل مشاهده می‌شود. علاوه بر این، جیم و بوک بی‌رحم‌ترین نوع آدم‌بدهایی هستند که در تمامی داستان‌های پی‌پی حضور دارند.

## ۵. پلیس

تصویر پلیس در داستان‌های پی‌پی، همراه با نوعی کودکانگی ارائه می‌شود. نخستین بار در داستان سوم از جلد اول، پلیس‌ها به درخواست مردم شهر برای پی‌پی به مدرسه شبانه‌روزی، به ویله کولا می‌آیند. پی‌پی با نوعی سؤال و جواب کودکانه، آن‌ها را گیج و دست‌آخ‌با پلیس‌ها گرگم به هوا بازی می‌کند. در داستان دوم از جلد دوم نیز هنگامی که پی‌پی بچه‌ها را به خرید می‌برد و همراه با خیلی از کودکان، نظم خیابان‌های شهر را به هم می‌ریزد، پلیس در مقابل خواسته‌های پی‌پی مقاومت نمی‌کند و به یک تذکر بسنده می‌کند. پی‌پی خود یک تنه امنیت و آسایش مردم شهر را به کمک قدرت فراواقعی خود تأمین می‌کند و البته مخالف حضور پلیس نیست: «البته ما باید یک پلیس داشته باشیم که ببیند دوچرخه‌ها رو جای ممنوع پارک کرده‌اند یا نه.»<sup>۶</sup>

## ۶. پدر

از درخشان‌ترین جلوه‌های شخصیت‌پردازی در این مجموعه، شخصیت پدر است. در ابتدای جلد اول، گفته می‌شود که پدر پی‌پی «ناخدای یک کشتی بود و در اقیانوس‌ها دریانوردی می‌کرد. پی‌پی هم اکثراً در این مسافرت‌ها با او بود تا وقتی که یک بار توفان شدیدی در گرفت و پدرش از کشتی به دریا افتاد و ناپدید شد. اما پی‌پی اطمینان کامل داشت که پدرش برمی‌گردد. او هیچ وقت باور نکرد که پدرش غرق شده و مطمئن بود که او شناکنان به جزیره‌ای رسیده که آدم‌خواران در آن زندگی می‌کنند و پادشاه آنان شده و در طول روز با تاجی از طلا بر روی سرش به این طرف و آن طرف می‌رود.» ابهام موجود در سرنوشت پدر پی‌پی، تا پایان جلد اول به قوت خود باقی می‌ماند. خواننده در ضمن می‌داند که پی‌پی کودکی خیال‌پرداز و دروغ‌گوست و باور غالب در ذهن مخاطب، آن است که این داستان نیز ساخته و پرداخته ذهن پی‌پی است. پیچیدگی روایت در این مورد و نیز در سراسر سه جلد، در آن است که نویسنده جز آن‌چه پی‌پی می‌اندیشد، خبری به ما نمی‌دهد. او یکسره با ذهن و در دنیای پی‌پی زندگی می‌کند و می‌اندیشد؛ گویی سرسپرده مطلق خیال‌پردازی‌های پی‌پی است. این اتحاد بارز میان شخصیت محوری و راوی دانای کل، خواه ناخواه راوی را به محرم راز پی‌پی تبدیل می‌کند؛ چنان‌که گویی از رازهایی درباره پی‌پی خبر دارد که هرگز آن‌ها را فاش نمی‌کند. به عبارتی دیگر، خواننده داستان بازیکه یک تباری اعلام نشده میان نویسنده و شخصیت محوری است.

با توجه به نکات پیش گفته، هنگامی که در داستان هفتم از جلد دوم، پدر پی‌پی از سفر بازمی‌گردد، غافل‌گیری پدید می‌آید. پدر پی‌پی دقیقاً مطابق توصیف‌هایی است که نویسنده پیشتر از قول تخیل پی‌پی برای ما نقل کرده است. «بابا افریم» ناخدایی بسیار چاق با سبیلی کوتاه و قرمز رنگ است و به راستی پادشاه جزیره آدم‌خواران است. حتی در لباس پادشاهی خود با پی‌پی، تامی و آنیکا بازی و پی‌پی را به عنوان شاهزاده خانم جزیره آدم‌خواران معرفی می‌کند. پدر پی‌پی در حقیقت، در زندگی او ایفاگر نقش پدری با کلبه مسئولیت‌هایی که از چنین نقشی انتظار می‌رود، نیست. قدرت پی‌پی نیازمندی او را به یک پدر مدیر و قدرتمند کاهش می‌دهد؛ تا جایی که تصویر پدر در حد یک همبازی تقلیل می‌یابد.

اشاره‌ای به مضمون داستان پنجم از جلد اول، در فهم شخصیت بابا افریم مفید خواهد بود. در این داستان، دخترکی از جلوی ویله کولا رد می‌شود و می‌پرسد: «شماها پدر منو ندیدین؟» و سپس پی‌پی با او درباره مشخصات پدرش سؤال و جواب می‌کند. پی‌پی پدر دخترک را ندیده و جالب این است که دخترک نیز تصویر مشخصی از پدر خود در ذهن ندارد. در این داستان، هیچ اتفاق یا کنش خارق‌العاده‌ای رخ نمی‌دهد، جز این‌که پی‌پی دروغ‌های عجیبی درباره چینی‌ها به دخترک تحویل می‌دهد و دخترک بدون هیچ کشمکش پی‌پی را ترک می‌کند.

حال، آیا می‌توان از یک زمینه رئالیستی، در پس داستان فانتزی پی‌پی سخن گفت؟ ویژگی‌های ظاهری پی‌پی در نگره واقعیت‌گرایانه، نشانه تعلق به یک طبقه فرو دست جامعه است. او ۹ ساله است، اما هنوز به مدرسه نمی‌رود. اگر تمامی داستان‌های سه جلد کتاب‌های پی‌پی را ساخته تخیل پی‌پی تصور کنیم، آن‌گاه در پس این تخیلات، با پی‌پی واقعی (آن پی‌پی که استریدیلندگرن تخیلات او را تصور کرده است) مواجه می‌شویم. پی‌پی واقعی، دختری است ۹ ساله که در یک پرورشگاه - یا شبانه‌روزی - زندگی می‌کند. او پدر و

## اگر تمامی

## داستان‌های پی‌پی را

## زاده تخیل پی‌پی

## واقعی تلقی کنیم،

## در طراحی شخصیت

## پدر، این فانتزی که

## پدر، پادشاه جزیره

## آدم‌خوارهاست نیز

## دارای تأویل

## روان‌شناختی

## خاص خود خواهد بود.

## پی‌پی واقعی مورد

## بی‌اعتنایی

## دیگران است و

## از بسیاری امکانات

## هم سن و سال‌های خود

## بی‌بهره. از این رو،

## او پدر را به مثابه

## فرامن، نمادی از

## مردم‌ستیزی خود

## در نظر می‌آورد:

## آدم‌خوار

**«پی‌پی» با وجود همه جنبه‌های شخصیتی غیرواقعی‌ای که دارد، سرانجام درون چارچوب‌های انسان - کودک قرار می‌گیرد. او خلاف بسیاری از شخصیت‌های غیرواقعی غربی مثل سوپرمن، بت من و اسپایدرمن که موضوع بسیاری از کمیک استریپ‌ها و داستان‌های کودکان قرار گرفته‌اند، دارای خصایل درهم آمیخته‌ای از فانتزی و واقعیت است. در حالی که در دیگر شخصیت‌ها، می‌توان دوگانگی زندگی واقعی ایشان و نیروهای فراواقعی‌شان را به سادگی مشخص کرد و نویسنده از همین آمیختگی، فضای فانتزی مورد نظرش را برقرار می‌کند. «پی‌پی» تمام عناصر فراواقعی خود را به جامعه معقول و منطقی اطرافش تحمیل می‌کند.**

مادر ندارد و از تحصیلات بی‌بهره است. به یاد بیاوریم که در داستان سوم از جلد اول، پی‌پی پلیس‌ها را متقاعد می‌کند که او را به شبانه‌روزی نبرند. در حقیقت، اگر ویله کولا سرزمین یا خانه آرمانی پی‌پی واقعی فرض شود، طبیعی است که دخترک اولین تهدید دنیای واقعی، برای سرزمین آرمانی خود را پرورشگاه یا مکانی باند که فعلاً در آن زندگی می‌کند، دخترک داستان پنجم از جلد اول، تصویری از پی‌پی واقعی است و نویسنده یک بار به خواننده فرصت می‌دهد که مواجهه این دو را به تماشا بنشیند. بنا به این تفسیر، می‌توان داستان نهم جلد اول (پی‌پی به مهمانی می‌رود) را نیز حاکی از برخی حقایق زندگی پی‌پی واقعی دانست. در این داستان چنان‌که گفته شد - خانم‌های میهمان در منزل تامی و آنی‌کا، یکسر از خرابکاری‌های خدمتکاران‌شان سخن می‌گویند و در مقابل، پی‌پی از خدمتکار مادر بزرگش می‌گوید که در خرابکاری، از تمام خدمتکاران دیگر پیش است. اصرار عجیب پی‌پی برای این که در آخر بگوید که مادر بزرگش بعداً همواره برای آن خدمتکار خرابکار دلتنگ می‌شد، از سویی بیانگر یک ارزش اخلاقی است که نباید افراد را از دریچه ناتوانی‌های‌شان شناخت و از سوی دیگر، می‌توان چنین برداشت کرد که خدمتکار مادر بزرگ، جلوه‌ای از پی‌پی واقعی است که ناچار است مدام کارهایی فراتر از توان خود انجام دهد و طبعاً چندان در انجام آن کارها موفق نیست.

اگر تمامی داستان‌های پی‌پی را زاده تخیل پی‌پی واقعی تلقی کنیم، در طراحی شخصیت پدر، این فانتزی که پدر، پادشاه جزیره آدمخوارهاست نیز دارای تأویل روان‌شناختی خاص خود خواهد بود. پی‌پی واقعی مورد بی‌اعتنایی دیگران است و از بسیاری امکانات هم سن و سال‌های خود بی‌بهره. از این رو، او پدر را به مثابه فرمان، نمادی از مردم‌ستیزی خود در نظر می‌آورد: آدمخوار.

#### جهان پی‌پی

جهان پی‌پی فاقد مرزهای قالبی جهان انسان واقع‌بین متمدن است؛ هر شیئی در این جهان، قابلیت آن را دارد که در هر جا و هم‌نشین هر شیئی دیگر باشد: اسب در ایوان، سه‌شنبه‌ها از درون درخت کهنسال حیاط شکلات و نوشابه بیرون می‌آید، می‌توان در داستان نمایی که برای تماشایش رفته‌ایم، دخالت کنیم و... قدرت پی‌پی به او این اجازه را می‌دهد که زورگویان را بر سر جای خود نشانند و این قدرت هرگز در مسیری جز عدالت صرف نمی‌شود. جهان پی‌پی، جهان آزادی و عدالت مطلق است و خلاف آن چه غالباً تصور می‌شود، پی‌پی این نیرو را در درون آدمیان برمی‌انگیزد و به دنبال منشأ بیرونی برای آن نیست. او هنگامی که به خرید می‌رود، هرگز به اجناس «مورد نیاز» نمی‌اندیشد و فارغ از سودمندی‌های تعریف شده برای انسان تربیت شده متمدن است. آدمیان ستمگر در جهان پی‌پی، به سرعت تأدیب می‌شوند یا اصلاح می‌گردند.

تمامی این موارد، در کنار ریزپرداخت‌های شخصیت پی‌پی است که آموزندگی‌های خاص این داستان‌ها را در پی می‌آورد. پی‌پی کمبودهای زندگی خود را همواره به عنوان مزیت یادآور می‌شود. لباسش را لباس جالبی می‌داند و هنگامی که بخشی از حاشیه دامنش پاره می‌شود، آن را به راحتی با قیچی می‌برد و می‌گوید: «حالا از همیشه خوشگل‌تر شدم.»<sup>۷</sup> در عین حال، وجه احساساتی شخصیت پی‌پی، رنگ‌آمیزی این شخصیت را کامل می‌کند و هر از گاه به خواننده یادآوری می‌کند که پی‌پی یک شخصیت لابلایی و بی‌عار نیست. سادگی او، در کنار این وجه احساساتی است که موجب می‌شود هنگام تماشای نمایش خیمه‌شب بازی، برای شخصیت نمایش اندوهگین شود و حتی برای نجات او نمایش را به هم بزنند. هم‌چنین، او گاه از این که ذاتاً نمی‌تواند مؤدب و آرام باشد، گریه می‌کند.

#### پی‌پی به مثابه انسان - کودک

«پی‌پی» با وجود همه جنبه‌های شخصیتی غیرواقعی‌ای که دارد، سرانجام درون چارچوب‌های انسان - کودک قرار می‌گیرد. او خلاف بسیاری از کمیک استریپ‌ها و داستان‌های کودکان قرار گرفته‌اند، دارای خصایل درهم آمیخته‌ای از فانتزی و واقعیت است. در حالی که در دیگر شخصیت‌ها، می‌توان دوگانگی زندگی واقعی ایشان و نیروهای فراواقعی‌شان را به سادگی مشخص کرد و نویسنده از همین آمیختگی، فضای فانتزی مورد نظرش را برقرار می‌کند. «پی‌پی» تمام عناصر فراواقعی خود را به جامعه معقول و منطقی اطرافش تحمیل می‌کند.

وجه مشخصه «پی‌پی» به عنوان یک شخصیت انسان - کودک، دروغ‌گویی، نشاط (شیطننت)، پرهیز از تنبلی، بی‌ادبی، سادگی و زودفربیی است. این خصایل، به طور عمده در کودکان وجود دارد؛ بالاخص تا ۹ سالگی که پی‌پی در آن معرفی می‌شود. بعضی از این خصایل، به شدت در این سنین کودک از جانب جامعه و پدر و مادر سرکوب می‌شوند؛ مانند بی‌ادبی (یا به نوعی رعایت شئون و آداب اجتماعی)، پرهیز از دروغ‌گویی،

قدرت پی‌پی  
 به او این اجازه را  
 می‌دهد که زورگویان را  
 بر سر جای خود نشانند  
 و این قدرت هرگز در  
 مسیری جز عدالت  
 صرف نمی‌شود.  
 جهان پی‌پی،  
 جهان آزادی و عدالت  
 مطلق است و خلاف  
 آن چه غالباً تصور  
 می‌شود، پی‌پی این  
 نیرو را در درون  
 آدمیان برمی‌انگیزد  
 و به دنبال  
 منشأ بیرونی  
 برای آن نیست

جلبوگیری از شیطنت یا به قولی ممانعت از تکاپوها و بروز هیجان‌های درونی که با آرام کردن و همین‌طور ترغیب کودک به بازی‌های بی‌سرو صدا، برای برقراری آرامش در منزل، به او تحمیل می‌شود. روند زندگی پی‌پی که بدون نظارت مستقیم پدر و مادر بزرگ شده و به دلیل نیروی فراواقعی‌اش، نیروهای اجتماعی قادر به کنترل او نیستند، باعث شده است که او تمامی صفات و خصایل سرکوب شده دیگر کودکان را به شکلی بارز در خود داشته باشد.

آنیکا و تامی، بچه‌های همسایه پی‌پی، نماینده کودکان معقول جامعه هستند که تحت‌نظر پدر و مادر و جبر اجتماعی، به قول خود نویسنده، خیلی خوب تربیت شده‌اند. آن‌ها این فرصت را دارند تا در کنار پی‌پی، بسیاری از کودکانگی‌های سرکوب شده‌شان را بروز دهند. در واقع این دو کودک، خاستگاه همذات‌پنداری کودکانی هستند که داستان را می‌خوانند؛ چرا که طبعاً کودکان، پی‌پی را به عنوان یک خواست درونی کشف می‌کنند، ولی آن‌چه آن‌ها در درون داستان با خود منطبق می‌بینند، پسر و دختری هستند که شرایط معمول کودکان جامعه را دربر دارند.

آن‌چه در تقابل میان تامی و آنیکا با پی‌پی پدیدار می‌شود، خواست‌های سرکوب شده‌ای است که به شکلی عینی در پی‌پی بروز یافته‌اند. این خواست‌ها با نیروی فوق‌العاده پی‌پی که رؤیایی کودکانه است، در هم آمیخته می‌شوند تا پی‌پی را تبدیل به «سایه»ی روان‌شناختی کودکان کند؛ «سایه»ای که در ضمیر ناخودآگاه کودکان، به شکل سرکوب شده وجود دارد و هرگز در دنیای واقع قابلیت بروز نیافته است.

سایه «محتوای بخش ناخودآگاه ذهن است که به منزله نقطه مقابل فضایل به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، بخشی از ذهنیات که منکر وجود آن هستیم.»<sup>۸</sup> اگر چه کودک هنوز به آن درجه از درایت ذهنی نرسیده است که این نقطه مقابل فضایل را در خود انکار کند، در مسیر همذات‌پنداری با پی‌پی، آن را از نو کشف می‌کند. «سایه» شامل تمامی آن خصایل حیوانی است که جامعه و نماینده آن که خانواده باشد، برای هماهنگ‌سازی کودک با جامعه، آن‌ها را سرکوب می‌کنند. این خصایل اگر چه در نگاه اول می‌توانند بسیار خطرناک و حتی گاهی عجیب به نظر آیند، طبق نظر «یونگ»، عامل بسیاری از بیماری‌های روان‌نژندی است که در آن بیمار نمی‌تواند در درون خود، با این خواست‌های متناقض کنار آید و به علت ناآگاهی از این درونیات، دچار دوگانگی ذهنی و رفتاری می‌شود. برای این‌که بتوانیم شرایط «سایه» را در نهاد کودک بشناسیم و بررسی کنیم، لازم است به وجوه گوناگون «سایه» آگاهی یابیم. این‌که «سایه» در تعریف اول، به عنوان





نقطه مقابل فضایل قرار گرفته است، از این مفهوم شمایی وحشی و ترس آور می‌سازد که در نگاه نخست، نمی‌تواند با روحیه لطیف و کودکانه پی‌پی قیاس شود، ولی اگر به دیدگاه یونگ نسبت به این مفهوم بازگردیم، دیدگاهی متفاوت در آن کشف می‌کنیم.

مطابق دیدگاه یونگ، خود این مطلب که انسان یک وجه روانی یا سایه‌ای داشته باشد، البته، به خودی خود ترس آور است؛ به‌خصوص که این سایه متضمن ضعف‌های ناچیز نبوده، بلکه کاملاً موجد پلیدی‌ها و اعمال اهریمنی باشد. اگر یک موجود انسانی را به عنوان یک وجود عام در نظر آوریم، به ندرت به این امور واقف است؛ زیرا برایش قابل قبول و باور نیست که هر کس وجود دیگری، سوای آن‌چه هست، دارد. اما اگر اجازه دهیم که این موجود بی‌آزار، با دیگران توده‌ای را تشکیل دهند، آن وقت از آن اجتماع دیوی برمی‌خیزد. در چنین اجتماعی که فرد جز سلول کوچکی نیست، آدمی، چه بخواهد و چه نخواهد، مجبور است شریک دیوانگی این دیو خونخوار گردد و حتی او را کمک کند. ولی این احساس که ممکن است آدمی تحت تأثیر این سایه، به چنین اعمالی دست بزند، سبب می‌شود که آن را نپذیرد و وجودش را انکار کند. با خشم و برآشفتگی، اعتقاد به گناه مادرزادی بشر را که در عین حال اعتقادی سودمند است، انتقاد می‌کند

و حال آن‌که این اعتقاد، گویای حقیقت شگرفی است. ناراحتی تعارض درونی را احساس، ولی وجود تعارض را انکار می‌کنند. بنابراین، بدیهی است که یک مکتب روان‌شناسی که این همه به جنبه تاریک

انسان تکیه می‌کند، نمی‌تواند مورد علاقه باشد، بلکه از آن می‌ترسند؛ زیرا شخص را وادار می‌سازد که با ژرفای ناشناختنی وجود خود رو به رو گردد.<sup>۹</sup>

می‌دانیم که همه ما دارای جسمی هستیم و این جسم، مانند هر جسمی سایه می‌اندازد. اگر جنبه منفی طبیعت خود را در کل وجود خود در نظر نیاوریم، موجود کاملی نخواهیم بود. اگر وجود جسم را انکار کنیم، دیگر یک موجود سه بعدی نیستیم، بلکه ناقص هستیم. پس این جسم یک حیوان است، با روح یک حیوان؛ یعنی موجود زنده‌ای که مطلقاً براساس غریزه عمل می‌کند. اعتقاد به این امر، بدین معناست که غریزه و پویایی‌های فراگیر آن را پذیرفته‌ایم.<sup>۱۰</sup> غریزه‌ای که یونگ از آن سخن می‌گوید، به مرور در کودکان با رویکردهای تأدیبی کم‌رنگ می‌شود، ولی از بین نمی‌رود، بلکه تنها به نوعی در ضمیر ناخودآگاه ایشان پنهان یا سرکوب می‌شود.

این وجود غریزی، طبعاً جزوی ذاتی از وجود انسان است که در نظر نگرفتن آن، سبب از بین رفتن بسیاری از وجوهی می‌شود که اگر بیشتر از این‌ها به آن توجه شود، چنان که در شخصیت پی‌پی به آن پرداخته شده است، متوجه می‌شویم که این خصایل چنان هم که می‌نمایند، خطرناک نیستند؛ مگر آن‌که همان‌طور که یونگ اشاره کرده است، در یک توده انسانی بروز یابد و تبدیل به یک دیو اجتماعی شود.

حال، چنان‌چه به شخصیت پی‌پی از این منظر نگریسته شود، طبعاً با آن همه شدت و حدت غرایز حیوانی روبه‌رو نیستیم. پی‌پی کودک است و طبعاً غرایز کودکانه او کم‌تر با عقده‌های فردی و جمعی آغشته است. پی‌پی خواست‌های کودکانه‌اش را که نماد خواست‌های غریزی کودکان است، به راحتی بروز می‌دهد. آن زمان که در میهمانی کیکی را مقابل او می‌گذارند، او تمایل دارد که با دهان، آب نبات تزئینی روی کیک را بردارد؛ حتی اگر این کار به قیمت خامه‌ای شدن صورتش تمام شود. او این کار را می‌کند؛ چرا که چیزی نمی‌تواند او را متعهد آن کند که تن به آداب اجتماعی میهمانی دهد. در حالی که در مقابل او آنیکا و تامی، به هر آن‌چه هنجارهای اجتماعی دیکته می‌کنند، تن می‌دهند. پی‌پی خواست درونی آنیکا و تامی را به راحتی به اجرا



درمی‌آورد. یا زمانی که مهمان‌ها در حال بحث راجع به خدمتکارهای‌شان هستند، طبع کودکانه می‌خواهد که خود را وارد بحث کند، ولی او نه تنها زمینه بحث را نمی‌داند، بلکه ادب اجتماعی نیز این اجازه را به او نمی‌دهد. در حالی که در مقابل، پی‌پی خواست رؤیایپردازی‌اش را و همین‌طور ورود در بحث بزرگ‌ترها را به راحتی به اجرا درمی‌آورد. همین نشانه‌های رفتاری پی‌پی است که در مقام خواننده، متن را برای کودک لذت‌بخش و از طرفی پی‌پی را به «سایه»ی شخصیت کودک تبدیل می‌کند.

دیگر نشانه‌های «سایه»وارگی در شخصیت پی‌پی، به رفتارهای ناخودآگاهی او برمی‌گردد که عاقبت، سبب ناراحتی و رنجش خود او می‌شود. به تعبیر یونگ «سایه تنها از کاستی‌ها تشکیل نمی‌شود و ممکن است به دنبال عمل غیرارادی ناشی از بی‌دقتی هم پدیدار شود. پیش از آن که انسان فرصت فکر کردن بیابد، مرتکب زخم زبان‌های آزاردهنده، رفتار زشت و تصمیم‌های ناپسند می‌شود و بدین سان، با شرایطی مواجه می‌گردد که خودآگاهانه خواستارش نبوده است. افزون بر این، سایه بسیار بیشتر تحت تأثیر آلودگی‌های جمعی قرار می‌گیرد تا شخصیت خودآگاه. یعنی انسان تا هنگامی که تنهاست، احساس آرامشی نسبی می‌کند، اما به محض آن که مشاهده می‌کند «دیگران» دست به کارهای ناشایست و وحشیانه می‌زنند، ترس برش می‌دارد، نکند اگر به آن‌ها نپیوندد احمقش بخوانند. بدین جهت به کشش‌هایی گردن می‌نهد که واقعاً از وجود خودش ناشی نمی‌شود و به ویژه هنگامی که با همجنس‌های خود در تماس است، هم‌زمان با سایه خود و آن‌ها روبه‌رو می‌شود. و اگر چه ما سایه جنس مخالف را مشاهده می‌کنیم، اما کم‌تر سبب آزارمان می‌شود و آسان‌تر از آن درمی‌گذریم. از همین روست که سایه در خواب‌ها و اسطوره‌ها همواره همجنس خود خواب بیننده است.»<sup>۱۱</sup>

ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که در دیدگاه نقل شده از زبان یونگ، بهتر است مفهوم همجنس در مورد کودک، به شکل عام نرینه و مادینه در نظر گرفته نشود، بلکه همجنس را دیگر کودکان و غیرهمجنس را بزرگ‌ترها قرار دهیم؛ چرا که در این سنین، عموم تفاوت‌گذاری‌های کودکان میان خود و بزرگ‌ترهاست. کودکان در مقام طبقه‌بندی با همبازی‌هاشان و بعد دیگر کودکان و بعد با برادر و خواهر بزرگ‌تر و سرآخر با بزرگ‌ترهاشان، در مراتب مختلف همذات‌پنداری می‌کنند.

پی‌پی وقتی به خانه دوستانش که در همسایگی او زندگی می‌کنند، دعوت می‌شود، بهترین و زیباترین لباسش را می‌پوشد و قصد دارد که واقعاً مؤدب باشد و تمام هنجارهای اجتماعی را رعایت کند، ولی او دست به کارهایی می‌زند که جزوی ذاتی از وجود اوست و نتایجش جلوه‌هایی بی‌ادبانه است. او به طور خودآگاه، خواستار این جلوه نیست، ولی آن را بروز می‌دهد. او سرآخر، از مادر بچه‌ها عذرخواهی می‌کند، ولی همان زمان که این کار را انجام می‌دهد، به لحاظ درونی از کرده خود ناراحت نیست؛ چرا که آن را طبیعی می‌داند، ولی از این که دیگران را ناراحت کرده، پشیمان و شرم‌منده است. پی‌پی سایه کودکان را آن زمان که در خانه او به بازی مشغول‌اند و همراه او به همه کودکانگی‌هاشان بها می‌دهند، می‌بیند و همان‌طور که یونگ اشاره می‌کند، برای او این «سایه» نه تنها ناراحت‌کننده نیست، چه بسا خوشحال‌کننده است. ولی آن زمان که «سایه» زنان مهمان را می‌بیند که در حال غیبت کردن پشت سر خدمتکاران‌شان هستند، تاب نمی‌آورد و خود را داخل می‌کند.

#### پی‌نوشت:

- ۱- لیند گرن، آسترید: پی‌پی جوراب بلند، افسانه صفوی، هرمس ۱۳۸۲، ص ۴۲
- ۲- همان، ص ۴
- ۳- لیند گرن، آسترید: پی‌پی در جزیره، مهنار رعیتی، هرمس ۱۳۸۲، ص ۱۱۶
- ۴- پی‌پی جوراب بلند، ص ۰۵
- ۵- لیند گرن، آسترید: پی‌پی روی عرشه کشتی، افسانه صفوی، هرمس ۱۳۸۲، ص ۵۹
- ۶- همان، ص ۷۴
- ۷- همان، ص ۷۰
- ۸- یونگ، کارل گوستاو: روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، محمد علی امیری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (اندیشه‌های

عصر نو) ۱۳۷۷، ص ۱۸۳

۹- همان، صص ۴-۳۳

۱۰- همان، ص ۳۴

۱۱- یونگ، کارل گوستاو: انسان و سمبول‌هایش، محمود سلطانی، جامی ۱۳۸۱، صص ۹-۲۵۸

**ماجرای پدر پی‌پی،  
مهم‌ترین مرز میان  
واقعیت و رؤیا در این  
سه‌گانه است.**

**اهمیت وصفی که از  
سرنوشت پدر پی‌پی  
در روند داستان  
شده است، آن‌گاه**

**روشن‌تر می‌شود که  
بدانیم اصلی‌ترین  
عنصر داستان است که**

**تمامی ماجراهای پی‌پی  
را از جهان فرافانتزی  
بازگرفته، به جهان  
فانتزی متعلق می‌کند.**

**در فرافانتزی،  
جهان اثر به کلی  
جهانی مجزا و منفک  
از جهان واقعی  
انسان‌هاست.**

**حال آن که آن‌چه  
از سرنوشت پدر  
در داستان  
گفته می‌شود،**

**به روشنی تمامی  
ماجرای این سه‌گانه  
را به حوزه تخیل  
فردی پی‌پی**

**قابل تأویل می‌کند**